جلسه 123- 1365

**‌شنبه - 22/08/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استصحاب کلی بود.

راجع به قسم اول که فرض کردیم علم داریم به وجود کلی در ضمن احد الفردین، سپس شک می کنیم در بقاء آن علی ایّ تقدیر، مثل اینکه علم اجمالی داریم به حدث که مردد است بین حدث اصغر و حدث اکبر، بلل مشتبهی خارج شد مردد بین بول و منی، و بعد که علم پیدا کردیم به تحقق حدث شک کردیم در بقاء آن علی ایّ تقدیر، یعنی اگر حدث اصغر بود مشکوک البقاء است چون شاید وضوء گرفتیم، و اگر حدث اکبر بود باز مشکوک البقاء است چون شاید غسل کردیم، یا فرض کنید احتمال می دهیم وضوء گرفتیم ولی غسل قطعا نکردیم، باز این منشأ می شود که شک بکنیم در بقاء حدث، اینطور نیست که علم به ارتفاع حدث داشته باشیم علی احد التقدیرین، علم به ارتفاع حدث علی احد التقدیرین نداریم، می شود استصحاب کلی قسم اول.

گفته شد اگر اثر شرعی رفته روی صرف الوجود حدث، مثل حرمت مس کتابت قرآن که رفته است روی صرف الوجود حدث، بلااشکال استصحاب می کنیم بقاء صرف الوجود حدث را، اثرش حرمت مس کتابت قرآن است.

اما اگر اثر رفته است روی افراد حدث، مثلا حدث اصغر اثرش وجوب وضوء است حدث اکبر اثرش وجوب غسل است.

اینجا بخواهیم استصحاب کنیم کلی حدث را، محقق عراقی فرمود کلی حدث که موضوع اثر نیست به لحاظ وجوب وضوء یا وجوب غسل.

بخواهیم استصحاب کنیم فرد را، هیچ کدام از حدث اکبر یا حدث اصغر ما یقین به حدوثشان نداریم تا استصحاب کنیم.

در جواب گفته شد چه اشکالی دارد ما استصحاب می کنیم احد الحدثین را، درست است که عنوان احد الحدثین موضوع اثر نیست، آن چیزی که موضوع اثر است حدث اصغر است که موضوع است برای وجوب وضوء، حدث اکبر است که موضوع است برای وجوب غسل، ولی چه اشکال دارد ما می گوئیم دیروز یک واقع الحدثی داشتیم مردد بین حدث اکبر و حدث اصغر، استصحاب می کنیم بقاء آن واقع الحدث را که یقین داشتیم به وجود آن اجمالا، می گوئیم احد الحدثین که مردد است بین حدث اکبر یا حدث اصغر دیروز یقینی الحدوث بود و امروز مشکوک البقاء است، استصحاب می کنیم نتیجه اش می شود حجت اجمالیه بر اینکه الان یا ما مبتلا به حدث اصغریم پس باید وضوء بگیریم برای نماز، یا مبتلا هستیم به حدث اکبر پس باید غسل بکنیم برای نماز، و نتیجه اش می شود وجوب احتیاط به جمع بین وضوء و غسل.

اضواء: تعارض استصحاب جامع حدث با استصحاب عدم حدث اکبر واصغر،‌ ورجوع به قاعده اشتغال

در کتاب اضواء وآراء در اینجا مطرح کرده اند که مشکل ما این است که معارضه می کند این استصحاب جامع الحدث که به لحاظ این اثر حدث الاصغر یا حدث الاکبر می خواهیم جاری کنیم تا اثر اینها منجز بشود بر ما اجمالا، معارضه می کند با استصحاب عدم حدث اکبر و استصحاب عدم حدث اصغر، استصحاب جامع حدث برای آن اثر حرمت مس کتابت قرآن مشکل نداشت، استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر نفی نمی کرد صرف الوجود حدث را، استصاب عدم افراد بخواهد نفی کند صرف الوجود را این اصل مثبت است، بگوئیم استصحاب می کنیم حدث اصغر نیست حدث اکبر هم نیست پس صرف الوجود حدث نیست، انتفاء صرف الوجود به انتفاء افراد لازم عقلی است، چون انتفاء صرف الوجود عنوان بسیط است، لازم عقلی انتفاء حدث اصغر و حدث اکبر انتفاء صرف الوجود حدث است، ولذا استصحاب عدم این دو فرد نفی نمی کند صرف الوجود حدث را، استصحاب بقاء صرف الوجود برای اثبات حرمت مس کتابت قرآن مشکل و معارض ندارد.

مشکل در جائی است که اثر رفته است روی عنوان فرد، یا جائی که اثر روی عنوان کلی رفته است ولی به نحو انحلال و مطلق شمولی، یعنی اثر رفته است روی افراد که مصداق این کلی هستند، مثل لاتشرب النجس که به لحاظ افراد نجس انحلالی است، و ما علم اجمالی که پیدا کنیم به نجاست احد الانائین بعد شک کنیم که آیا آن اناء نجس تطهیر شده است یا نه، استصحاب نجاست احدهما موضوع اثر شرعی را اثبات نمی کند، چون اثر شرعی رفته است روی افراد تفصیلی نجس، حکم انحلالی است.

در کتاب اضواء و آراء گفته اند در اینگونه موارد استصحاب بقاء کلی برای تنجیز اثر فرد ولو جاری است مشکلی ندارد، استصحاب می کنیم بقاء جامع حدث را برای تنجیز اثر حدث اکبر و حدث اصغر، و قائم مقام علم اجمالی دیروز می شود که علم اجمالی داشتیم به احد الحدثین، درست است امروز شک داریم در ارتفاع آن حدث، ولی استصحاب می گوید بگو آن حدث دیروز امروز هم باقی است، یعنی تو حجت اجمالیه داری بر وجود احد الحدثین، ولکن گفته اند خوب این معارضه می کند با استصحاب عدم حدث اصغر و عدم حدث اکبر که نفی می کند اثر این دو حدث را.

بعد از تعارض و تساقط گفته اند که: به لحاظ نماز قاعده اشتغال جاری است و از باب قاعده اشتغال هم باید وضوء بگیریم و هم غسل کنیم، اما به لحاظ حرمت محرمات جنب برائت جاری می کنیم، اگر استصحاب جامع حدث که برای تنجیز اثر افراد استصحاب کردیم بقاء حدث را، اگر این استصحاب معارض نداشت، حجت اجمالیه بود هم باید آثار حدث اکبر را بار می کردیم که حرمت دخول در مسجد و وجوب غسل برای نماز است، و هم اثر حدث اصغر را بار می کردیم احتیاطا که وجوب وضوء برای نماز است، هم برای نماز وضوء می گرفتیم و هم غسل می کردیم و هم قبل از غسل نباید وارد مسجد می شدیم، چون حرمت دخول جنب در مسجد اثر حدث اکبر است و با استصحاب حدث معلوم بالاجمال او هم منجز شد.

اما چون معارضه کرده این استصحاب کلی حدث که برای تنجیز آثار فرد جاری است، با استصحاب عدم الحدث الاکبر و استصحاب عدم الحدث الاصغر و نوبت به اصول طولیه رسیده، نسبت به نماز قاعده اشتغال می گوید هم وضوء بگیر و هم غسل کن، نسبت به دخول مسجد اصل برائت می گوید نه اشکال نداری می توانی بدون غسل هم وارد مسجد بشوی.

و این منافات ندارد که آن استصحاب جامع حدث به لحاظ اثر صرف الوجود حدث جاری است بلامعارض، چون او اثر صرف الوجود حدث است، یعنی صرف الوجود حدث یک اثر مشترکی دارد و هو حرمة مس کتابة القرآن، آن استصحاب به لحاظ اثر مشترک جاری است او اثر صرف الوجود است.

پس دست به قرآن نزن بخاطر استصحاب صرف الوجود حدث، برای نماز هم وضوء بگیر و هم غسل کن از باب قاعده اشتغال، و وارد مسجد می توانی بشوی از باب اصل برائت.

سؤال و جواب: استصحاب بقاء صرف الوجود حدث اثر صرف الوجود حدث را بار می کند و هو حرمة مس کتابة القرآن، اما وجوب وضوء اثر صرف الوجود حدث نیست، بلکه اثر حدث اصغر است، اما بطلان صلاة که اثر شرعی نیست، بلکه چون وضوء واجب است اگربدون وضوء نماز بخوانی نماز ایراد پیدا می کند، وجوب وضوء اثر مختص حدث اصغر است، وجوب غسل اثر مختص حدث اکبر است، و همینطور حرمت دخول در مسجد، اگر استصحاب کلی حدث به لحاظ تنجیز آثار افراد حدث جاری بود که مرحوم آقای صدر در متن بحوث جاری کردند، در قسم اول ایشان گفت اشکال ندارد ما استصحاب می کنیم بقاء کلی حدث را برای تنجیز آثار افراد، در قسم اول اینطور گفت، اگر جاری بود بلامعارض، آنوقت هم برای نماز باید وضوء می گرفتیم و هم غسل می کردیم و هم مسجد نباید می رفتیم قبل از غسل، چون این استصحاب کلی حدث تنجیز کرد آثار افراد حدث را، ولی چون در کتاب اضواء گفته اند معارضه می کند این استصحاب کلی با استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر، نتیجه این است که برای نماز قاعده اشتغال جاری است و برای حرمت دخول مسجد و حرمت محرمات جنب برائت جاری است.

اقول: عرض می شود که این مطالب ایراد دارد:

این بحث شبهه معارضه بین استصحاب جامع با استصحاب عدم فردین (در جائی که اثر روی صرف الوجود جامع نرفته باشد بلکه اثر رفته روی افراد یا اثر رفته روی کلی به نحو مطلق شمولی، شبهه معارضه آنجاست کما سیأتی توضیحه) این شبهه معارضه را ما قبلا عرض کردیم در بحث قاعده اشتغال مطرح کردیم سعی کردیم جواب بدهیم که جوابش را در جلسه قبل عرض کردیم، اگر آن جواب درست نشود و معارضه تثبیت بشود کما التزم بالمعارضة السید السیستانی فی تقریرات الاستصحاب، اینی که در جلسه قبل گفتیم لازمه فرمایشات آقای سیستانی قبول معارضه است در قسم اول در جائی که اثر شرعی رفته است روی افراد یا روی کلی به نحو مطلق شمولی، باید قائل بشوند که استصحاب بقاء کلی و استصحاب عدم این فرد و عدم آن فرد با هم تعارض می کنند، ایشان در تقریرات دوره ثانیه اصولشان ملتزم شده اند به این اشکال معارضه.

اگر اشکال معارضه را ما بپذیریم خوب بعد از تعارض و تساقط نتیجه این چیزی که در کتاب اضواء و آراء گفته اند نیست، در کتاب اضواء وآراء در این بحث استصحاب کلی معارضع را پذیرفته اند ولو عرض کردیم در بحث اشتغال آنجا سعی کرده اند از اشکال معارضه جوابی بدهند که آن جواب مقبول نبود.

اشکال به آقای صدر: وقوع تعارض در قسم اول، بناء بر جریان استصحاب فرد مردد

اگر سلمنا که اشکال معارضه تثبیت بشود مرحوم آقای صدر هم باید به این ملتزم بشود، حالا ما تلاش کردیم جواب بدهیم از اشکال معارضه، و لکن آقای صدر در بحث قسم ثانی کلی وقتی می رسد به استصحاب فرد مردد، (استصحاب فرد مردد یعنی آنجائی که اثر روی صرف الوجود کلی نرفته بلکه روی افراد رفته یا رفته روی کلی به نحو مطلق شمولی) در آنجا گفته که اگر استصحاب کلی جاری بشود معارضه می کند با استصحاب عدم فرد طویل که ضمیمه می شود به علم وجدانی به عدم فرد قصیر (در قسم ثانی)، ایشان که نظرشان این است که استصحاب کلی اصلا جائی نیست در جائی که اثر نرفته روی صرف الوجود، چون می گوید وقتی اثر روی صرف الوجود نرفت بلکه رفت روی افراد، پس کلی موضوع اثر نیست تا استصحاب بشود، اگر فرض کردیم استصاب جاری است علی فرض جریانه تصریح می کند که مبتلا به معارضه است، مثلا در همین مثال حدث که اثر رفته باشد روی فرد روی حدث اصغر و روی حدث اکبر، ایشان آنجا می گوید بعد از اینکه ما وضوء گرفتیم علم داریم که اگر این حدث حدث اصغر بود فهو مرتفع قطعا و اگر اکبر بود فهو باق قطعا، استصحاب جامع حدث جاری نیست، چون اثر نرفته است روی جامع حدث طبق فرض، ولی اگر جاری بود معارضه می کرد با استصحاب عدم حدث اکبر و علم وجدانی به انتفاء حدث اصغر بعد از وضوء، خوب ایشان که قائل به معارضه است در آنجا در این قسم اول هم باید قائل به معارضه بشود دیگر.

فرض این است که اثر نرفته روی صرف الوجود کلی در این فرض از قسم اول که ما عرض کردیم، عرض کردیم اگر اثر روی صرف الوجود کلی میرفت مثل حرمت مس کتابت قرآن، مشکلی نداریم استصحاب می کنیم صرف الوجود حدث را، اما در جائی که اثر شرعی رفته است روی افراد حدث، جناب آقای صدر طبق بیان شما استصحاب کلی حدث بر فرض جاری بشود معارضه می کند با استصحاب عدم حدث اکبر و استصحاب عدم حدث اصغر.

ولی عرض ما این است که اگر اشکال معارضه لاینحل بماند و نتوانیم اشکال معارضه را جواب بدهیم نتیجه این چیزی که در کتاب اضواء وآراء گفته اند نیست بلکه نتیجه چیز دیگری است.

حدث اکبر واصغر موضوع هستند ویا قید متعلق

توضیح ذلک: در وجوب وضوء و وجوب غسل اختلاف است که آیا موضوعش حدث اصغر و یا حدث اکبر است، یعنی شارع گفته است المحدث بالاصغر یجب علیه الوضوء للصلاة، المحدث بالاکبر یجب علیه الغسل للصلاة، آیا این است، یا نه همه مکلفین یک تکلیف دارند به جامع، "یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة مع الوضوء عقیب الحدث الاصغر او مع الغسل عقیب الحدث الاکبر"، موضوع تکلیف مؤمن است، حدث اکبر و اصغر از انقسامات مکلف نیست، بلکه از قیود متعلق تکلیف است، همه مردم مکلفند به این جامع که نمازی بخوانند یا با وضوء عقیب حدث اصغر یا با غسل عقیب حدث اکبر، که ظاهر مختار بحوث همین است.

ما از صاحب کتاب اضواء و آراء سوال می کنیم شما طبق کدامیک از این دو مبنا بحث را مطرح می کنید؟

دخول حرمت دخول در مسجد تحت تعارض، بناء بر موضوعیت حدث اکبر واصغر

اگر طبق مبنای اول مطرح می کنید بحث را که حدث اصغر موضوع وجوب وضوء است، یعنی محدث به اصغر مکلف است به وضوء برای نماز و محدث به اکبر موضوع است برای وجوب غسل برای نماز، اگر این است اینکه علم اجمالی سه طرفه تشکیل می شود بعد از تعارض اصول، این مکلف علم اجمالی دارد یا بر او وضوء برای نماز واجب است و یا غسل برای نماز و اجتناب از دخول در مسجد، اگر محدث به اصغر است یک تکلیف دارد که توضأ للصلاة، اگر محدث به اکبر است دو تکلیف دارد: اغتسل للصلاة و لاتدخل المسجد حتی تغتسل، چه جوری شد نسبت به وجوب وضوء و وجوب غسل شما قاعده اشتغالی شدید ولی نسبت به دخول مسجد اصالة البرائتی شدید؟

پس اگر وجوب وضوء موضوعش حدث اصغر است و ما شک داریم در وجوب وضوء، و وجوب غسل موضوعش حدث اکبر است و ما شک داریم در وجوب غسل و بخاطر علم اجمالی می گوئید هم باید غسل کنی و هم وضوء بگیری، خوب علم اجمالی سه طرفه است، اصل برائت در اطراف تعارض و تساقط می کند، چه فرق می کند شما می آیید نسبت به وضوء و غسل قاعده اشتغال جاری می کنید و فقط نسبت به حرمت دخول مسجد اصل برائت جاری می کنید؟ علم اجمالی به تکلیف منجز است و اصل برائت در اطراف هم تعارض و تساقط می کند.

عدم اثر برای استصحاب عدم حدث اصغر، بناء بر قید متعلق بودن حدث اصغر واکبر

و اگر مسلک دوم را می گوئید که می گوید اصلا حدث اکبر و حدث اصغر اینها موضوع نیستند برای تکلیف، خوب اگر این است خوب شما بنا بر این فرض که موضوع نباشند برای وجوب وضوء و وجوب غسل شک در امتثال داریم، خوب استصحاب عدم حدث اصغر چه اثری دارد که جاری بشود؟ استصحاب عدم حدث اصغر مگر برای ما احراز امتثال درست می کند؟ اگر شک در تکلیف نداریم نسبت به نماز شک در امتثال داریم طبق مسلک دوم، برای چی می گوئید استصحاب عدم حدث اصغر و استصحاب عدم حدث اکبر تعارض و تساقط می کنند، استصحاب عدم حدث اصغر چه اثری دارد؟ چه می خواهد بگوید؟ آیا می خواهد بگوید وضوء بر تو واجب نیست؟ فرض این است که حدث اصغر که موضوع وجوب وضوء نیست، آیا می خواهد بگوید نماز بی وضوء تو نماز با طهارت است و امتثال امر است؟ همچنین اثری ندارد، احراز امتثال نمی کنیم با استصحاب عدم حدث اصغر، اگر من استصحاب عدم حدث اصغر جاری بکنم وضوء بگیرم بروم غسل کنم بیایم نماز بخوانم آیا احراز می کنم امتثال را؟ من چه می دانم که این غسل من عقیب حدث اکبر است، بر من واجب بود نمازی بخوانم یا با وضوء عقیب حدث اصغر یا با غسل عقیب حدث اکبر، من نماز خواندم با غسل اما از کجا این غسل عقیب حدث اکبر است؟ استصحاب عدم حدث اصغر چه اثری دارد؟ مگر ثابت می کند که غسل تو عقیب حدث اکبر است و امتثال تکلیف است؟

و حاصل الاشکال: در کتاب اضواء آراء خلط شده بین این دو مسلک: یکی اینکه بگوئیم حدث اصغر موضوع وجوب وضوء و حدث اکبر موضوع وجوب غسل است، و بین اینکه بگوئیم حدث اصغر و حدث اکبر قیود متعلقند و ما همه مان مکلفیم به یک جامع بین نماز مع الوضوء عقیب الحدث الاصغر أو الغسل عقیب الخدث الاکبر.

طبق مسلک اول که حدث اصغر موضوع است برای وجوب وضوء و حدث اکبر موضوع است برای وجوب غسل، ما علم اجمالی داریم به سه تکلیف، یا بر ما واجب است وضوء در نماز، یا واجب است غسل برای این نماز و اجتناب از دخول مسجد، و اصل برائت در اطراف تعارض و تساقط می کند باید احتیاط کامل بکنیم، مسجد هم نباید برویم.

و طبق مسلک دوم که حدث اصغر و اکبر قید متعلق است، من تکلیف به نماز برایم معلوم است شک در امتثال دارم اگر غسل وضوء نگیرم یا بر عکس، خوب آیا استصحاب عدم حدث اصغر می گوید اگر غسل کردی و وضوء نگرفتی این نمازت صحیح است؟ اصل محرز امتثال است؟ ابدا، چون غسل باید عقیب حدث اکبر باشد، استصحاب عدم حدث اصغر که نمی گوید که این غسل عقیب حدث اکبر بود، اصل مثبت است، ولذا طبق این مبنا اصلا استصحاب عدم حدث اصغر جاری نیست، فقط استصحاب عدم حدث اکبر جاری است برای نفی حرمت دخول در مسجد. پس در کلام ایشان خلط شده است بین این دو مسلک.

اضواء: حل تعارض با مبنای مرحوم شیخ در تعارض صدر وذیل دلیل استصحاب

یک مطلب دیگری هم ایشان فرموده، فرموده است: ما که برای معارضه بین استصحاب بقاء جامع و استصحاب عدم الفردین راه حلی پیدا نکردیم،(باز تکرار می کنم که اثر شرعی روی صرف الوجود جامع نرفته باشد بلکه اثر شرعی رفته باشد روی افراد یا روی جامع به نحو مطلق شمولی که نتیجه این می شود که حکم رفته روی افراد جامع، بحث در اینجاست، و الا استصحاب صرف الوجود حدث مثلا برای اثبات حرمت مس کتابت قرآن او که مشکلی ندارد)، ایشان فرموده ما برای این معارضه راه حلی پیدا نکردیم مگر طبق مسلک مرحوم شیخ، طبق مشلک مرحوم شیخ مشکل معارضه حل می شود، چطور؟

ایشان می گویند در همین مثال حدث، ما بعد از خروج بلل مشتبه علم پیدا کردیم به احد الحدثین، مرحوم شیخ می گوید این علم مصداق انقضه بیقین آخر است، ساعت هفت نه حدث اکبر داشت نه حدث اصغر، ساعت هشت بلل مشتبه خارج شد مردد بین بول و منی، الان ساعت نه است نمی داند بعدش وضوء گرفته یا غسل کرده یا نه، خوب ساعت هشت که خروج بلل مشتبه بین بول و منی فرض شد، مرحوم شیخ می گوید انقضه بیقین آخر جاری می شود و این تعارض می کند با آن صدر دلیل استصحاب که می گفت لاتنقض الیقین بالشک که می گوید ساعت هفت می دانی عدم حدث اصغر و عدم حدث اکبر را، لاتنقض الیقین بعدم الحدث الاصغر بالشک فیه، لا تنقض الیقین بعدم الحدث الاکبر بالشک فیه، که مربوط به ساعت هفت است، و لکن انقضه بیقین آخر اطلاقش می گیرد این یقین به بلل مشتبه بین بول منی ساعت هشت را، می گوید انقضه بیقین آخر، می شود تعارض صدر و ذیل، ولذا مشکل این استصحاب عدم الفردین این است که با امر به نقض به یقین آخر که شامل یقین اجمالی هم می شود تعارض می کند تعارض الصدر و الذیل، مرحوم شیخ اینجور فرموده است دیگر.

در کتاب اضواء وآراء فرموده اند اگر مسلک مرحوم شیخ را بپذیریم مشکل معارضه حل می شود دیگر، استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر تعارض صدر و ذیل است، با امر به نقض یقین سابق به یقین لاحق ولو اجمالی جمع نمی شود.

استاد: مشکل تعارض صدر وذیل در عرض مشکل تعارض با استصحاب جامع

اقول: این هم از ایشان عجیب است، چرا؟ می گوئیم آقا این تعارض صدر و ذیل طبق مسلک شیخ قبول، ولکن بعد از ارتفاع علم اجمالی، چون الان ساعت نه است دیگر من علم اجمالی ندارم به احد الحدثین، استصحاب می خواهم بکنم بقاء کلی حدث را، خوب این استصحاب بقاء کلی حدث مبتلا به معارضه نیست؟ خوب این هم مبتلا به معارضه است.

دو تا دشمن درست کردن که باعث نمی شود که آدم خیالش راحت بشود، بلکه بیشتر نگران می شود، شما یک کاری که کردید این بود که آمدید طبق مسلک شیخ برای آن استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر دشمن دیگری درست کردید، انقضه بیقین آخر را هم گفتید دشمن اوست، خوب دو تا دشمن درست شد، استصحاب جامع حدث که ساعت نه می خواهیم جاری کنیم و خطاب انقضه بیقین آخر این هر دو با هم در کنار هم دشمنی می کنند با آن استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر، استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر دو تا دشمن پیدا می کند و هر دو دشمن هم دشمن داخلی هستند یعنی مربوط به خود خطاب استصحابند.

سؤال و جواب: استصحاب بقاء جامع حدث، که ساعت نه جاری می کنید شما می گوئید خیالمان طبق مسلک مرحوم شیخ راحت شد، برای استصحاب عدم الفردین یعني عدم حدث الاکبر و عدم الحدث الاصغر یک دشمنی طبق مبنای شیخ درست کردم، و آن انقضه بیقین آخر علم اجمالی بوجود احد الحدثین در ساعت هشت است، استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر می گویند آقا تو گمان کرده ای که ما که با هم درگیر شدیم توی استصحاب کلی حدث می گوئی و اجعلنا بینهما سالمین غانمین؟ نخیر تو هم در این بازی شریکی، تو هم طرف معارضه ای، استصحاب بقاء جامع حدث با استصحاب عدم حدث اکبر و عدم حدث اصغر اینها با هم تعارض دارند، تعارض هم داخلی است از باب مناقضه در مؤدی است، یعنی خطاب استصحاب مبتلا به اجمال می شود، نمی شود هم استصحاب عدم حدث اکبر و هم استصحاب عدم حدث اصغر جاری بشود در عین حال استصحاب احد الحدثین هم جاری بشود برای تنجیز آثار حدث اکبر و حدث اصغر، این معقول نیست این تناقض است، خوب شما این تناقض را می خواهید حل کنید می گوئید استصحاب عدم حدث اکبر و استصحاب عدم اصغر یک مشکل دیگری هم دارد و آن ابتلاء به تناقض صدر و ذیل است، خوب مشکل زیاد کردن که رفع تعارض نمی کند، همه طرفهای معارضه را با هم درگیر می کند و نابود می کند، اینکه نشد حل معارضه بلکه توسعه معارضه شد، توسعه آتش جنگ از دو کشور به سه کشور که مشکل را حل نمی کند بلکه مشکل را گسترده تر می کند هر سه کشور مشکل پیدا می کنند.

سؤال و جواب: حالا ساعت نه بالاخره بار امر به نقض یقین سابق تفصیلی با آن یقین اجمالی ساعت هشت هنوز باقی است، می گوید انقضه بیقین آخر، یقین به حدوث که از بین نرفته است.

این راجع به این بحث که بحث مهمی است و این غیر از اینکه در این بحث نیاز بود به توضیح تأثیر این بحث در بحثهای آینده هم زیاد است لذا ما مجبور شدیم یا مناسب دیدیم که این بحثها را توضیح بدهیم.

یقع الکلام فی استصحاب الکلی القسم الثانی کالقسم الاول: 1- اثر برود روی صرف الوجود، 2- اثر برود روی افراد تفصیلی 3- اثر برود روی کلی ولی به نحو مطلق شمولی و انحلال.

انشاء الله راجع به این سه فرض فردا بحث می کنیم و الحمد لله رب العالمین.